

بر حد لزوم در اینمقاله فائده مهمی ندارد بدرج چند بیت ذیل از تحفة العراقین اکتفا میشود.

سو گند بهشت خلد عالم یعنی بجمالت ای مکررم
 سو گند بکوثر روان بخش یعنی بحدیثت ای جهان بخش
 سو گند بتاج تارک ماه یعنی بسریرت ای شهنشاه
 سو گند بطوق حلق ابرار یعنی بسریرت ای شهنشاه
 گر تا سخن از ضمیر زاید خاقانی جز ترا ستاید
 بقیه دارد محمد علی ناصح

« مکاتیب تاریخی »

نقل از جنگ نفیس آقای دکتر سید مهدی اصفهانی خلیفه
 سلطانی فرمان اعلیحضرت صاحب قرانی شاه اسمعیل انارالله برهانه
 بشاهی بیک اوزنک درباب شکست علاءالدوله ذوالقدر
 بسم الله الرحمن الرحیم

هو الله سبحانه « یا علی مدد » ابوالمظفر سلطان شاه اسمعیل
 بهادر سورمز الحمد لله علی نعمائه وترادف الاثمه (یا علی مدد)
 بنام آن پروردگار که دلاوران ادراک در میدان کبریای او قدم
 از سر ساخته اند و شاهبازان بلند پرواز عقل و ادراک در اقصای فضای
 عرفان او پرداخته اند و نیز بین فکر از حکمت اقتدار (۱) قدرش
 نشناخته .

هرچه آن برهم نهاده دست حس و وهم و عقل
 ک: ریایش سنک بطلان در میان انداخته
 در دبیرستان علم لایزالش عقل پیر
 همچو طفلی از بغل لوح بیان انداخته

(۱) نسخه اصل چنین است و البته خالی از سقط و تحریف نیست

(یا علی مدد) . مقصود از این مقدمات آنکه بعضی از امرای ذوی
الاعتبار چون نظام الدین دده بیک و شجاع الدین لله بیک را با مردم
انبوه و لشکر باشکوه از قرا باغ فرستاده بودیم بر سر علاء الدوله ذوالقدر
که دفع او نمایند علاء الدوله مذکور ایشان را غافل ساخته و شبیخون
زده پراکنده کرد و با قریب سیصد هزار مرد از آب فرات گذشت
چون خبر بما رسید بخاطر ما آمد که بخت از او برگشت که
بزرگان گفته اند .

بس تجربه کردیم در این دیر مکافات

با آل علی هر که در افتاد و افتاد

پس بعون الله تعالی علی الصباح چهارشنبه با چهارده (۱۰) هزار
مرد جرار نامدار نیز گذار که .

گر عنان ظفر بجنبانند باز دارند چرخ را ز مدار

بفتح و فیروزی سوار شدیم میان ما و اعدا چهل فرسنگ بود
(یا علی مدد) صباح روز پنجشنبه که هنوز آفتاب نورانی سر از
دریچه ظلمانی بیرون نیاورده بود از فرات گذاشتیم و سر راه بر آن
نامردان گرفتیم .

دوازده هزار مرد بعشق دوازده امام جدا کردیم و ازدوازده
جانب در آمدیم دلاوران در میدان بفریاد و فغان همه را ورد زبان
آنکه (یا علی مدد)

ز مشرق تا بمغرب گرامامت علی و آل او ما را تمامست
چون آفتاب جهانتاب بر چرخ نیلی و سپهر زنگاری را ت گشت
از لشکر اعدا موازی يك صد و پنجاه هزار نامرد را بقتل رسانیدیم و
و یکصد و پانزده هزار نامرد در آب غرق شدند چنانچه احدی از

«۱» عدد چهارده هزار با فحوای مکتوب سازگار نیست شاید غلط باشد .

ایشان بیرون نیامد و علاء الدوله برگشته بخت باسی و پنج هزار نامرد .
شکسته سلاح و گسته کمر

نه یارای دست و نه پروای سر
آخر فرار برقرار اختیار نموده و چون چهار فرسخ راه رفته
بود بواسطه زخمی که خورده بود هلاک شد و باقی بامراد بیک نامراد
ملحق گشته بدر رفتند پس تمامی خلفا و غازیان ما قریب دو بیست و پنجاه
هزار مرد بفتح و فیروزی و دولت و شادکامی همه را ورد زبان آنکه
شاهها بر آستانه قدر تو یافتیم
سرمایه سعادت و اقبال و مهتری
مذات علم و حلم و سخا و کرم که دید
آنکس کجا که با تو زند لاف همسری

و چون بدوت و اقبال از قرا باغ مراجعت نمودیم مکتوب
مرغوب سلطنت پناه کیوان منقبت خاقانی محمد شبیبانی رسیده مضمون
آنکه دارالسلطنه هر اترا فتح کردیم و اولاد سلطان ایبروز خاقان
المغفور سلطان حسین بهادر را بقتل رسانیدیم .
چون مضمون معلوم شد بر خاطر عاطر گران آمد و این بیت
بخاطر خطور نمود .

ایدوست بر جنازه دشمن چو باگذری شادی ممکن که بر تو همین مآخر ارود
و نیز داعیه نموده بودند که به اینطرف عزیمت نمایند .
دغدغه بخود راه ندهند که آمد از بانو روز سلطان بنقضای
ربانی بطواف آستانه حضرت سلطان الجن والاس خاقان الاولیاء و
برهان الاتقیاء قضی من قضی من بعد جده المصطفی ! اللحن زعای نووی
الرضا علیه التحیة والثناء متوجه خواهیم شد که جهت روضه مقدسه
هفتاد من طلا بخواهر مکمل ساخته ایم که گرد قبر آنحضرت گیریم .
چون با رایات نصرت شعار بفتح و فیروزی و اقبال در مشهد مقدس
نزول اجلال نمائیم آنچه خواست ایزدی باشد چنان خواهد شد .
دست در دامن حیدر زن و اندیشه مکن هر که بانوح نشیند چه غم از طوفاناش